در گفت‌وگوی «جام جم» با فرهاد قائمیان، بازیگر سریال عنوان شد

سرزمین مادری روایت صادقانه تاریخ

همه چیز درباره فراز و فرود شخصیت یک سرهنگ

سپیده اشرفی
فاطمه عودباشی
گروه رسانه

سرهنگ بهادری سریال «سرزمین مادری»، کاراکتری است که دست خودش را به مرور برای مخاطب بازمی‌کند. یعنی قرار نیست از همان ابتدا با یک شخصیت منفی رو به رو شویم. این البته از هنرمندی فرهاد قائمیان است که توانسته پیچ و خم این نقش را به درستی برای مخاطب به نمایش بگذارد. قائمیان درباره نقش سرهنگ بهادری این‌طور می‌گوید: «چالش بسیار زیادی در اجرای این شخصیت داشتم. خیلی برایم مهم بود که خاکستری یا منفی بودن این شخصیت را چطور نشان دهم. تلاش زیادی کردم این اتفاق بیفتد و خوشحالم که نظر مخاطبان هم نشان از رضایت دارد.» این بازیگر در تازه‌ترین نقش‌آفرینی خود در تلویزیون، در قامت سرهنگ بهادری ظاهر شده تا لایه‌های یک شخصیت خاکستری و پیچیده را به درستی به مخاطب نمایش دهد. او در گفت‌وگوی خود با جام‌جم از فراز و فرود نقش سرهنگ بهادری در سریال سرزمین مادری می‌گوید که به گفته خودش، از لذت‌بخش‌ترین تجربه‌های کاری‌اش بوده است.

وقتی قصه سریال سرزمین مادری شروع شد و مخاطب شخصیت سرهنگ بهادری را می‌بیند، کاملا مشخص می‌شود که وجوه این شخصیت، خاکستری است؛ یعنی مهربانی در کنار نظامی بودن او، قابل درک است. به مرور بعد از فوت عمه‌خانم مخاطب وجوه دیگری از شخصیت سرهنگ بهادری را می‌بیند. وجوهی که حتی بی‌رحمانه با رهی برخورد می‌کند، دستور قتلش را می‌دهد و مقابله با برادرش محمودرضا هم، علنی‌تر می‌شود. در عین حال، وجوه خاکستری شخصیت او، کم‌کم به سمت منفی حرکت می‌کند. قطعا این مدل پرداختن به شخصیت، کار شما را سخت می‌کرده. سوالی که دارم این است؛ برای رسیدن به این صحنه‌ها، چقدر به فیلمنامه اکتفا کردید و چقدر تجربیات خودتان بوده است؟

اولین نکته‌ای که باید بگویم این است که علیرضا طالب‌زاده یک فیلمنامه درجه یک برای سرزمین مادری نوشته و وقتی فیلمنامه را می‌خوانید، بدون این که تصویری را مقابل خودتان ببینید، می‌توانید روایت آن را به شکل تصویری مشاهده کنید. این سریال و فیلمنامه‌اش تاریخ معاصر ما و یک کتاب تاریخی است.

اما در مورد سرزمین مادری و سرهنگ بهادری، اتفاقاتی افتاد که چند سال جلوی پخش آن گرفته شد و به نظرم سهوی بوده و نمی‌توانسته عمد در کار باشد. سرزمین مادری کار ارزنده‌ای است که دوباره روی آنتن رفت تا بیشتر از این، وقفه به آن نیفتد. این سریال تاریخ ایران را نشان می‌دهد و سریال فاخری است. حتی من پیشنهاد می‌کنم فیلمنامه این سریال، چاپ شود.

در رابطه با سرهنگ بهادری باید این را بگویم که چالش بسیار زیادی در اجرای این شخصیت داشتم. خیلی برایم مهم بود که خاکستری یا منفی بودن این شخصیت را چطور نشان دهم. تلاش زیادی کردم این اتفاق بیفتد و خوشحالم که نظر مخاطبان هم نشان از رضایت دارد. همیشه حسرت این را می‌خوردم که حیف است و کل کار باید دیده شود. بهرام دهقانی که موتور درجه یک سینمای ایران است، اوایل و در فاز اول تدوین در کنار تیم بود و به من می‌گفت: فرهاد شخصیت خیلی کثیفی را به نمایش گذاشته‌ای!

خیلی سخت بود که اولش نشان ندهیم شخصیت سرهنگ در ادامه، چطور خواهد بود و کم‌کم لایه‌های درونی این فرد را نمایش دهیم. باید از تلاش‌ها و هدایت آقای تبریزی و سیدجمال حاتمی تشکر کنم. جادارد یادی از زنده‌یاد بیتا فرهی داشته باشم. با درگذشت زنده‌یاد خانم بیتا فرهی ستاره‌ای دیگر از عالم سینما و تلویزیون خاموش شد که در نقش‌آفرینی با صدایی خاص و توانمندی بی‌بدیل شهره بود. در عین حال، علی شادمان بسیار خوب بازی کرد. همه بازیگران و عوامل پشت دوربین و جلوی دوربین، خوب کار کردند چون فیلمنامه به شیوه‌ای بود که همه به سریال علاقه پیدا می‌کردند.

پس نقش سرهنگ بهادری ابتدا خاکستری بود و بعد، به سمت منفی شدن رفت؟

بله، از همین جا شروع شد که کل این شخصیت را در همان ابتدا عیان نکنیم چون روابط خانوادگی و برخی شخصیت‌های دیگر باعث می‌شد که سرهنگ به سمت توحش پیش برود و بخواهد یک نوجوان مثل رهی را آزار دهد. البته آن روابط خانوادگی، لایه‌های دیگری هم داشت اما نمودش با سرهنگ بهادری بود.

یک نکته دیگر حضور سرهنگ بهادری در بدنه حکومت است که هم نظامی و هم نماینده است. اما به جای این که از بدنه حکومت حمایت کند، منافع شخصی خود را اولویت قرار می‌دهد. حتی این را در دیالوگ‌هایی که دارد نشان می‌دهد و انگار بدش نمی‌آید که شاه را ترورکند. وقتی هم که رزم‌آرا ترور می‌شود و می‌خواهد با همسرش صحبت کند، یک لحن دلسوزانه دارد. در واقع ما در مورد شخصیت سرهنگ بهادری، مدام با چندوجهی بودن آن در سکانس‌های مختلف روبه‌رو هستیم. این برای مخاطب جالب است که بالاخره کدام طرفی است. در این صحنه‌ها خودتان چه چالشی داشتید که این تغییرات را در شخصیت به نمایش بگذارید و یک جا لحن دلسوزانه و یک جا مقتدرانه صحبت کنید؟

بزرگ‌ترین خوشبختی برای هر بازیگر و در هر زمانی که شخصیت و نقشی به او پیشنهاد می‌شود، این است که این نوع شخصیت چندگانه را داشته باشد. موقعیت‌های حسی مختلفی که وجود دارد، بازیگر را به چالش می‌کشد و روی یک خط خیلی باریک یا حتی یک تار مو باید حرکت کند. اگر بتواند از پس آن برآید، بهترین لحظه زندگی آن بازیگر است. در واقع بازیگر دنبال این می‌گردد که این موقعیت‌های حسی را چطور ارائه کند که مخاطب جذب او شود. این قدر فعال بودم و در عین حال بخشی از فیلمبرداری در تابستان بود که عرق می‌ریختم و وزن کم کردم. خدا را شکر می‌کنم که توانستم از پس کار برآیم و امیدوارم همین‌طور باشد که گفتید. در واقع این موقعیت‌ها خیلی به من کمک می‌کرد. نشان دادن بالا و پایین و شرایط خاص این نقش باعث شد که لذت‌بخش‌ترین دوران کاری‌ام را تجربه کنم. هم باید طوری بازی می‌کردم که مابه‌ازای بیرونی داشته باشد و هم اتفاق درست، سرجای خودش بیان شود.

بعد از سرزمین مادری، ما در سریال‌های مختلفی شاهد بودیم که نقش‌های به‌ظاهر مشابه را با خزیدن داخل نقش، به یک کاراکتر متفاوت تبدیل می‌کنید. یعنی وقتی کلیت نقش‌های شما را که نگاه می‌کنیم، به‌ظاهر شباهت‌هایی به هم دارد اما نمی‌توانیم بگوییم هیچ‌کدام شبیه دیگری است. خودتان این را چطور دیدید؟

سه نقش به من پیشنهاد شد؛ یکی «نسل سوخته» بود و بعد از آن دو کار دیگر در همان لباس و فرم بازی کردم. با این حال هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید این سه نقش با هم یکی است. زمانی یکی از فرماندهان نیروی انتظامی خیلی بزرگوارانه احترام نظامی به من نشان داد و گفت: نیروی انتظامی با این نوع کاری که انجام می‌دهید از شما تشکر ویژه می‌کند. این را می‌خواهم بگویم که اجرای این شخصیت‌ها از هم متفاوت بود. در واقع تیپ نیست.

این‌که شما هم به چند مورد از این شخصیت‌ها اشاره کردید، باید بگویم که هیچ‌کدام نسبت به هم - حتی در یک جا- شبیه نیست. تنها شباهت این است که فرهاد قائمیان آن را بازی می‌کند. مثلا در سریال یادآوری، شخصیتی بود که مجبور بودم به دل آن بروم. نمی‌توان گفت که آن بازپرس با این بازپرس شبیه به هم است چون هر دو بازجویی می‌کنند؛ کما این‌که وقتی دوربین سریال بازپرس پشت در اتاق حامد است، او را در حال صحبت می‌بینیم اما در واقعیت، در حال بازجویی است. در عین حال نمی‌توان گفت بازجویی می‌کند. این مدل بازی در اجرا اتفاق می‌افتد. هیچ‌کدام از این شخصیت‌ها حتی نزدیک به هم نیستند و فقط حضور بازیگری به نام فرهاد قائمیان در آنها مشترک است. لایه‌لایه بودن یک نقش را خود بازیگر بیرون می‌کشد. نقش‌های بازپرس و یادآوری هیچ سنخیتی با هم ندارند و جدا هستند. با این حال، نقشم در یادآوری به نوعی بود که در خاطر می‌ماند. بازپرسی که دنبال قانون و اجرای آن است و در عین حال، حس بزرگی او را آزار می‌دهد که خواهرش را کشته‌اند. کم‌کم متوجه می‌شود و آن‌وقت، دیگر آن فرد قبل نیست. گاهی این‌طور می‌گویند که من با این لایه‌ها خوب برخورد و به‌درستی اجرایش می‌کنم. در کل می‌خواهم تاکید کنم که هیچ شباهتی بین این نقش‌ها وجود ندارد؛ یعنی اصلا شباهت نیست. شاید در ظاهر شبیه باشد اما از لحاظ اجرا و تاثیرگذاری متفاوت است.

شما قبل از سریال سرزمین مادری، سریال شهریار را با کمال تبریزی کار کرده بودید. آقای تبریزی کارگردانی مؤلف و حرفه‌ای است. سؤالم این است که چقدر دست شما در سریال سرزمین مادری باز بود تا چندوجهی بودن نقش سرهنگ را بازی کنید؟

خدا را شکر می‌کنم که به من عنایت داشته تا با کارگردانان خوب کار کنم و حداقل با هر کدام‌شان در سه اثر- چه سریال و چه سینمایی همکاری داشته باشم. همه این کارگردان‌ها، مؤلف بودند و بازیگرشان را می‌شناختند. به‌نظرم آقای تبریزی هم در پیشنهاد نقش به من، فکر شده عمل کرده بودند. یعنی این‌طور نبود که چون فرهاد قائمیان لباس نظامی در چند کار داشته، نقش سرهنگ بهادری را بازی کند. به نظرم حس می‌کردند که این لایه‌ها را می‌توانم اجرا کنم. من اندیشه آقای تبریزی را در بخش‌های مختلف سریال سرزمین مادری به‌خوبی احساس می‌کردم.

وقتی برای بازی در سرزمین مادری دعوت شدم، فیلمنامه را خواندم و احساس کردم نقش، چالش بسیاری برایم دارد و این نقش، جای کار زیادی می‌تواند داشته باشد. حجم نقش زیاد بود و در عین حال نقش سرهنگ بهادری باید مخاطب را تا آخر می‌کشاند. خدارا شاکرم که این کارگردانان بزرگ همیشه به من میدان داد تا بتوانم در همان روز اول و سکانس‌های اول، کار را درست ارائه کنم. این نکته را هم بگویم که باورم این است همه فیلم‌ها و سریال‌ها ساخته شده و ما به عنوان عوامل تولید به آن تجسم می‌دهیم. به‌نظرم فیلم‌ها ساخته شده و ما انتخاب می‌شویم که به آن محدوده برویم و به آن تجسم بدهیم. آقای تبریزی مثل دوستان دیگر این فضا را به من داد.

وقتی برای بازی در سرزمین مادری دعوت شدم، فیلمنامه را خواندم و احساس کردم نقش، چالش بسیاری برایم دارد و این نقش، جای کار زیادی می‌تواند داشته باشد. حجم نقش زیاد بود و در عین حال نقش سرهنگ بهادری باید مخاطب را تا آخر می‌کشاند

به یاد دارم یک دیالوگ طولانی و سخت داشتم. بالا و پایین کردن این حس‌ها خیلی خاص بود. در عین حال، فشار زیادی داشتم و باید این لحن را درست ادا می‌کردم. می‌گفتم صبر کنید و هنوز موتورم روشن نشده. می‌گفتم کاش فرصتی بدهند تا خودم را جمع کنم. بعد آقای تبریزی با شوق و شور می‌گفت:« فرهاد همین است و همین را جلو برو» و به من اعتماد و اطمینان خاطر می‌داد که حواسش هست. گاهی هم فقط با یک کد یا یک حرکت صورت، می‌گفت مورد تاییدش است و همه اینها باعث می‌شد بتوانم دوباره فضا را پیدا کنم. وقتی فیلمنامه پیشنهاد می‌شود و پشتش یک کارگردان خوب است که حتی با یک کد بازیگر را هدایت می‌کند، کار درست و خوبی اجرا می‌شود.

آقای تبریزی جزو کارگردانان سرسخت هستند که راحت از هر صحنه‌ای نمی‌گذرد و به صحنه بعدی برود. قدری از این بگویید که آیا صحنه‌ای بود که به لحاظ ذهنی برای‌تان چالش به همراه داشته باشد و حتی شب قبل از بازی، مدام ذهن‌تان درگیر آن شده باشد؟

به‌نظرم فیلمنامه کامل بود. در عین حال به‌گونه‌ای بود که اجازه نمی‌داد یک شب به آن فکر نکنی یا روزی که سر صحنه می‌آیی، به آن فکر نکنی و ایده نداشته باشی. در واقع فیلمنامه طوری بود که اجازه نمی‌داد همین طوری در خانه بنشینی و استراحت کنی و یکباره سر صحنه بروی. من هر روز فکرم درگیر بود که فردا چه کنم. در عین حال، دیالوگ‌ها به‌گونه‌ای نبود که بتوان آنها را کمی عوض کرد، چون لحن و حال‌شان از بین می‌رفت. حتما باید بالا و پایینی که وجود داشت را رعایت می‌کردی و موزون آن را طبق فیلمنامه جلو می‌بردی. سرزمین مادری درس خوبی برای من بود و به‌نظرم خروجی خوبی هم داشت.

همه افرادی که در سرزمین مادری کار می‌کردند، حرفه‌ای بودند و سال‌ها سابقه تئاتر، سینما و تلویزیون داشتند. در میان‌شان هنرمند خردسالی مثل علی شادمان هم بود. در چنین سریالی که کیفیت محتوا، کارگردانی، بازیگری و... بالا بود، این هنرمند قرار بود نقش اصلی را بازی کند و کیفیت بازی‌اش با هنرمندان باسابقه همتراز باشد. در عین حال، وقتی پارتنر نقشش را درست بازی نکند، روی حس و بازی مقابل هم تاثیر می‌گذارد. وقتی او مقابل شما بازی می‌کرد، با توجه به خردسال بودنش، رد و بدل شدن دیالوگ‌ها مشکلی نداشت؟

علی شادمان ذاتا بازیگر است و قبلش یک فیلم با رسول ملاقلی‌پور داشت و در آنجا خود را نشان داده بود. این اتفاق درسرزمین مادری هم افتاد. هیچ وقت احساس نکردم رهی یا علی شادمان یک بازیگر نوپاست، چون در درجه اول خیلی متعهد بود. او دیالوگ‌ها را کامل حفظ می‌کرد. حتی در آن دوران مدرسه نمی‌رفت و معلم خصوصی گرفته بود. می‌دانم در آن زمان شهرستان زندگی می‌کرد اما این قدر تعهد داشت که هیچ‌کدام تصور نمی‌کردیم با یک فرد مبتدی بازی می‌کنیم و همراهی خوبی با یکدیگر داشتیم.

البته باید بگویم همه بازیگران سرزمین مادری، این قدر سابقه بازیگری

نما

ستاره‌ها در سرزمین مادری

«سرزمین مادری» در قامت یک مجموعه تلویزیونی توانسته به شکل متفاوتی به وقایع سیاسی دهه ۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کند. روایت قصه پرفراز و نشیب کودکی به‌نام رهی است. سرزمین مادری، ساخته کمال تبریزی است که با حضور چهره‌های توانمند تلویزیون و سینما روی آنتن رفته است. در فیلم زیر بخشی از صحبت‌های قائمیان را در نشست مشاهده می‌کنید.

کیوآرکد را اسکن کنید

چهره

پدر مقتدر شهریار

سریال شهریار از جمله مجموعه‌هایی بود که با نقش‌آفرینی فرهاد قائمیان توانست روایتگر زندگی شاعر پرآوازه ایرانی باشد و به دل مخاطبان بنشیند. این مجموعه تلویزیونی پیرامون زندگی محمدحسین شهریار بود که زندگی او از کودکی تا درگذشت را روایت می‌کرد. قصه از سال‌ها قبل و اواخر حکومت قاجار آغاز می‌شد.

سیداسماعیل، یکی از وکلای مشهور تبریز که در جنگ و شورش این شهر، چند فرزند خود را از دست داده، پس از به دنیا آمدن فرزندی از همسرش تصمیم می‌گیرد برای حفظ فرزند آخر خود، او را به روستای خوشکناب نزد خواهرش بفرستد.

مردی که بعدها به شهریار معروف می‌شود تا پایان دوره کودکی در این محل می‌ماند و در این سال‌ها با ابراهیم ادیب آشنا می‌شود؛ مردی که بعدها در زندگی او تأثیر زیادی دارد.

فرهاد قائمیان در این مجموعه نقش حاج‌میرآقا خشگنابی پدر شهریار را بازی می‌کرد که با آن لهجه شیرین آذری، روایتگر یک پدر همراه و باصلابت بود. پدر شهریار در آن دوران مرد خوشنامی بود که بعد از درگذشتش، شعری ماندگار از شهریار سروده می‌شود که در رسای پدرش و خاطرات اوست.

سینما

نابغه‌ای در معرض ترور

دکتر توفیقی سریال «بچه‌مهندس» با همان ابهتی که داشت و تلاش می‌کرد بین دختر خودش مرضیه با دیگر دانشجویان تفاوت نگذارد، نقش مهمی در پیش‌بردن نقش مهندس جوادی در سریال داشت. این کاراکتر که رئیس دپارتمان هوافضای دانشگاه بود، مدام تحت تعقیب جاسوسان و تیم ترور بود و بسیاری برای حذف فیزیکی او تلاش می‌کردند. فرهاد قائمیان، بازیگر این کاراکتر توانسته بود پیچ‌وخم یک نقش و نمایش سختی‌های زندگی یک دانشمند را به‌درستی به نمایش بگذارد. ماجرای زندگی مهندس جوانی در جنگ با رقبای دانشگاه، درگیری با بازار کار و تبعیض‌ها، جنگ برای اثبات خود به مدیران و مسئولان و صاحبان صنایع و درگیری با رئیس دانشگاه یعنی همان دکتر توفیقی، فراز و فرودهای مختلفی را رقم زده بود. بخش دیگری از وارد شدن دکتر توفیقی به زندگی مهندس جوادی هم مربوط به تصمیم این مهندس جوان برای ازدواج با دختر دکتر توفیقی یعنی مرضیه بود. فرهاد قائمیان با نمایش کاراکتر دکتر توفیقی، در فصل سوم و چهارم سریال بچه‌مهندس حضور داشت تا شخصیتی دانشگاهی و دانشمند را به‌درستی به تصویر بکشد.